



تحلیل بُعد حسی ادراکی گفتمان در خطبه نهم نهج البلاغه با تکیه بر ترجمه موسوی گرمارودی در بستر نشانه-معناشناسی

علی اکبر نورسیده^{۱*}، رقیه پوربایرام الوارس^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳
(از ص ۴۱ تا ۵۸)

چکیده

نشانه - معنی‌شناسی با پشت سر گذاشتن، نشانه‌شناسی ساختارگرا که قائل به رابطه‌ای دوسویه و پدرسالارانه بود، وارد مرحله‌ای جدید شد که در آن، کنشگر گفتمانی، پیوسته مرزهای معنایی را جابه‌جا می‌کند. در نتیجه نشانه‌ها به‌جای داشتن ساختار وارد فرآیند می‌شوند؛ بر این اساس، ثبوت معنایی و انجماد نشانه‌ها جای خود را به نشانه‌های سیال، متکثر و پویا می‌دهند. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی شکل‌گیری گفتمان در خطبه نهم نهج البلاغه بر مبنای بُعد حسی - ادراکی گفتمان و انعکاس آن در ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی نشان داده شد تا صحت و نقص و چگونگی ترجمه نشانه - معناهای حسی در دالان ترجمه یاد شده برای رسیدن به راهروی معنایی متناسب با متن مبدأ، مشخص شود. یافته‌های پژوهش این نکته را نشان می‌دهد که توجه به بُعد نشانه - معنی‌شناسی در دالان ترجمه، باعث شناسایی ارزش معنایی دال‌ها و انتقال درست آن‌ها می‌شود. امری که در ترجمه گرمارودی علی‌رغم محاسن زیادش کمتر مدنظر قرار گرفت است.

کلید واژه‌ها: نشانه-معنی‌شناسی، بُعد حسی-ادراکی، خطبه نهم نهج البلاغه، ترجمه، گرمارودی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه سمنان
*: نویسنده مسؤول

۱. مقدمه

خوانش متون و نقد آن به دلیل کشف لایه‌های پنهانی موجود در متن به شرط این که براساس اصول و مبانی نظری نظام‌مند صورت پذیرد به لذت بیشتر به هنگام کشف معنا می‌انجامد. نظریات نقدی اگر درصدد نقل معنی و انتقال آن به مخاطب باشند رسالت بس ارزشمندی را به انجام رسانده‌اند. در این میان نظریات جدیدی که با کشف روابط پیدا و پنهان موجود میان عناصر متنی به انجام این امر می‌پردازند از جایگاه خاصی برخوردارند. با این دیدگاه، نشانه - معناشناسی نویدی است برای شناخت چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا در نظامی فرآیندی که بستر تازه‌ای برای تحلیل متون ادبی و غیرادبی فراهم می‌آورد. بر این اساس، دغدغه این جستار علاوه بر تحلیل نشانه - معناشناسانه یکی از خطبه‌های کوتاه نهج‌البلاغه، نمایش توانمندی مترجم در برابر گزینش معنای متناسب با متن اصلی است. درواقع، این جستار در پی نشان دادن چگونگی شکل‌گیری بنیان‌های حسی- ادراکی به‌عنوان مبدأ گفتمان و ذکر سرنوشت آن در دالان ترجمه است.

۱-۱. بیان مسأله

نشانه - معناشناسی دانشی نوین است که با پشت سر نهادن نشانه‌شناسی کلاسیک، فرصت تکثر و تعدد مدلول‌ها را در مسیری استعلایی فراهم آورد. در تحول این دانش سوسور^۱، یلمزلف^۲، پیرس^۳ و گریمس^۴ بیشترین نقش را داشته‌اند. از زمانی که حضور یک کنشگر گفتمانی، به‌عنوان گفته‌پرداز در گفتمان مطرح شد، تولید معنی مستقیماً با شرایط حسی-ادراکی پیوند خورد؛ در نتیجه شوش‌گر در همراهی با دنیا و بر اثر بُرش یا قطع ارتباط معمول با آن، دریافت حسی-ادراکی جدیدی را تجربه می‌کند که او را با دنیای جدیدی مواجه می‌سازد. این حضور نو و دگرگونه، لذت زیبایی‌شناختی را ایجاد می‌کند. از آنجاکه در امر ترجمه همیشه این احتمال وجود دارد که شیوه تثبیت معنای نشانه در یک گفتمان توسط شیوه‌های دیگر تثبیت معنا به چالش کشیده شود، در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، ضمن بررسی بُعد حسی-ادراکی گفتمان، چگونگی انعکاس آن در ترجمه خطبه ۹ نهج‌البلاغه از سیدعلی موسوی گرمارودی (۱۳۹۵ ش)، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. علت انتخاب ترجمه مذکور برخلاف تصور اولیه ضعف آن نیست بلکه باید اذعان کرد ترجمه مذکور از ویژگی‌های مثبت زیادی برخوردار است. لذا ما در این پژوهش تنها به بررسی بخش کوچکی از این ترجمه از زاویه موردنظر خود می‌پردازیم. نکته دیگر اینکه ضرورتاً نمی‌توان هر ضرب‌المثل یا اصطلاحی را با معادل‌یابی ترجمه کرد، برخی عبارات از بار معنایی خاصی برخوردارند و ضرورتاً الزامی برای ترجمه ارتباطی وجود ندارد بلکه شاید لازم است برای منظوری خاص که بسا مهم‌تر از صیرف نقل مفهوم است به گونه معنایی ترجمه کرد. خطبه انتخابی در این پژوهش در نگاه اول ساده و قابل معادل‌یابی است لیکن ظرافت‌های نشانه معناشناسی ما را بران داشته تا علیرغم

1. Saussure
2. Hjelmslev
3. Pierce
4. Greimas

احترام به بافت مناسب ترجمه مذکور از زاویه‌ای خاص به خوانشی نو از متن خطبه و ترجمه آن بپردازیم. در این راه پس از تبیین مبانی نظری پژوهش به تطبیق آن در متن عربی خطبه پرداخته و در انتها ترجمه آن را بررسی خواهیم کرد. در حقیقت در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر هستیم:

۱- حواس چگونه منشأ تولید گفتمان در خطبه مذکور شده و در پی آن بُعد حسی- ادراکی محقق شده است؟

۲- چه سرنوشت معنایی در انتظار نشانه‌های زبان مبدأ در دالان ترجمه است؟ فرض این است که حواس، جوهره گفتمان مذکور را تشکیل می‌دهد و نشانه‌هایی که بر این مدلول و معنا دلالت دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. لذا مترجم می‌بایست با شناخت این نشانه‌ها و بُعد حسی ادراکی گفتمان، ترجمه مناسبی ارائه کند، به نحوی که در ترجمه دال‌های زبان مبدأ، دال‌هایی در زبان مقصد انتخاب شوند که مدلولی یکسان با مدلول گفته‌پرداز اصلی گفتمان یعنی حضرت علی(ع) در نهج البلاغه ایجاد شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

متن شریف نهج البلاغه به لحاظ زبان‌شناختی، تاکنون مورد مطالعات متعددی واقع شده است که می‌توان به‌طور خلاصه به تعدادی از این پژوهش‌ها و ابعاد گوناگون آن‌ها اشاره کرد:

۱- مقاله «بررسی و تحلیل زیبایی‌شناختی خطبه جهاد» نوشته حسینی اجداد نیاکی که در مجله پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت در سال ۱۳۹۳، به چاپ رسیده است. نویسنده به بررسی شرایط استفاده از صنایع لفظی و معنوی از منظر زیبایی‌شناختی می‌پردازد.

۲- مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد» نوشته محمودی، چراغی‌وش و میرزائی‌الحسینی که در سال ۱۳۹۵، در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه چاپ شده، به تحلیل و بررسی بافت متن در ساختارهای مختلف و بافت موقعیتی می‌پردازد.

۳- مقاله «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه براساس فرانش بینا فردی نظریه نقش‌گرا» نوشته عرب زوزنی، پهلوان‌نژاد و سیدی که در سال ۱۳۹۳، در فصلنامه زبان پژوهشی دانشگاه الزهرا چاپ شده است و نویسندگان، گفتمان خطبه مذکور را براساس فرانش بینا فردی هالییدی تحلیل می‌کنند.

۴- مقاله «دراسة الخطبة الجهادية لأمر المومنين علی(ع) في ضوء نظرية الأفعال الكلامية» نوشته طالبی در سال ۱۳۹۴، در پژوهش‌نامه «۱۹۵» دانشگاه اصفهان اشاره کرد که به بررسی خطبه جهاد از طریق تعیین کنش‌های گفتاری پنج‌گانه و اموری مانند تکرار و مفاهیم مستقیم و غیرمستقیم می‌پردازد.

۵- در بخش نشانه‌شناسی، مسبوق، فتحی و قائمی مقاله‌ای با عنوان «نقش و کارکردهای تقابلهای معنایی در ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه» در دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث سال ۱۳۹۵، نگاشته‌اند که در آن میزان توجه مترجمان به بافت کلام را مورد اهتمام قرار داده‌اند و این‌گونه استنتاج کرده‌اند که توجه به بافت کلام می‌تواند معنایی دقیق از تقابلات معنایی ارائه دهد.

۶- مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف» نوشته محسنی و پروین که در سال ۱۳۹۴، در پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ شده است. نویسندگان به تحلیل و بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام علی(ع) براساس گفتمان انتقادی فرکلاف در مواجهه با مردم کوفه می‌پردازند.

۷- مقاله «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج‌البلاغه» نوشته اقبالی در سال ۱۳۹۷، در دو فصلنامه حدیث‌پژوهی که نویسنده به تحلیل و توصیف فرامتنی برخی تعابیر و کنایات نهج‌البلاغه می‌پردازد.

۸- پراندوجی و محتشم، استعاره‌های موجود در نهج‌البلاغه را در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های شناختی و تأثیر آن در ترجمه نهج‌البلاغه» در دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی سال ۱۳۹۷، چاپ و در آن به بررسی نقش مترجم در ترجمه مفاهیم انتزاعی و فرهنگی پرداخته‌اند.

۹- فتحی مظفری و مسبوق و قائمی، در مقاله‌ای با عنوان «رهیافتی نو بر ترجمه نهج‌البلاغه در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان» در فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده، به این نتیجه رسیده‌اند که توجه ناکافی به آحاد معنایی یک واژه، افزون بر این‌که در انتقال سبک و ایدئولوژی نویسنده تأثیر سوئی برجای می‌گذارد، زمینه‌ساز برابری غیردقیق واژگان نیز خواهد شد.

۱۰- قرائی سلطان‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج‌البلاغه» که در فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده، به این نکته می‌رسد که در متن زبانی نهج‌البلاغه سطوح مختلف گفتمانی وجود دارد که می‌توان به مواردی چون استفاده مناسب از مفاهیم و اصطلاحات رایج زمانه؛ تنوع اهداف و مقاصد در استفاده از زبان؛ توانش بالای ارتباطی بین امام و دیگران و تنوع کنش گفتاری به جهت تعدد مخاطب و اشاره کرد.

همان‌طور که اشاره شد نهج‌البلاغه پژوهی، بخش زیادی از پژوهش‌های زبانی، دینی، بلاغی و در سال‌های اخیر زبان‌شناسی را به خود اختصاص داده است. به‌طوری‌که کلام امیرالمؤمنین با نظریات متعدد تحلیل گفتمان، موردسجش قرار گرفته است. اساس و جوهره این پژوهش نیز تحلیل گفتمانی کوتاه از نهج‌البلاغه است اما تفاوت آن با سایر پژوهش‌هایی که صورت گرفته، مبدأ قرار دادن احساسات و ادراکات به‌عنوان مرکز گفتمان است؛ اما دامنه کار فقط به نمایش چگونگی تولید گفتمان حسی-ادراکی مختص نمی‌شود، بلکه برای نخستین بار، چگونگی تولید گفتمان با انعکاس آن در دالان ترجمه بررسی شده است. در حقیقت هدف این جستار نمایش دو تولید بر مبنای احساسات و ادراکات است، یکی به‌عنوان زبان مبدأ (زبان اصلی گفتمان) و دیگری (زبان ترجمه) به‌عنوان تلاشی برای خلق مجدد گفتمان زبان مبدأ در زبان دیگر و با نشانه‌های متفاوت با آن زبان، برای رسیدن به راهروی معنایی واحد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آن‌جا که در میان جستارهایی که صورت گرفته است تاکنون متن نهج‌البلاغه به همراه ترجمه آن موردبررسی زبان‌شناسان و به‌طور ویژه نقد نشانه-معناشناسانه قرار نگرفته است؛ بنابراین ضرورت

پژوهشی با این رویکرد برای کشف زوایای مخفی کلام و شگردهای معناسازی در نهج البلاغه احساس می‌شود تا فن‌های تولید معنا با دال‌های گفتمان آفرین آشکار گردد. اهمیت این پژوهش در راستای تحقق مورد مذکور، تلاش برای تبیین عملی لزوم اطلاع از دانش نشانه-معناشناسی به‌عنوان نگرش تازه و کاربردی برای مترجم در کنار ابزارهای لازم پیشین در ترجمه به شکل عام و ترجمه نهج البلاغه به شکل خاص هست.

۲. تبیین بحث

در این بخش به تبیین مبانی نظری بحث حاضر پرداخته می‌شود؛ همچنین در ادامه شیوه عملی این مبانی در ترجمه متن خطبه مذکور مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. از نشانه تا معنا

علم نشانه‌شناسی از زمان پایه‌گذاری آن توسط دوسوسور تا به امروز راه درازی پیموده است. از سال ۱۹۶۰ میلادی به بعد تحولات بنیادینی در دیدگاه اولیه این علم رخ داد. اندیشمندانی چون یلمزلف، لوتمن^۱، بارت^۲، درایدا^۳ و اکو^۴، تحولات بسیاری در قلمرو نشانه‌شناسی به وجود آورده‌اند. دو سوسور که او را پدر علم نشانه‌شناسی نوین نامیده‌اند از نشانه-معناشناسان ساختارگرا بود که حیات نشانه‌ها را در زندگی اجتماعی مطالعه می‌کرد. او رابطه میان دال و مدلول را رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر می‌داند و برای تشریح این مطلب از دو روی کاغذ استفاده می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که نمی‌توان دوروی کاغذ را از یکدیگر جدا کرد به همین ترتیب رابطه دال و مدلول نیز گسست‌ناپذیر است. لذا مطابق دیدگاه او نشانه امری انتزاعی و ذهنی است به‌گونه‌ای که هر دالی یادآور مدلولی خاص در ذهن است. «همچنین نظریه او به اختیاری بودن ماهیت نشانه‌ها اشاره دارد؛ یعنی هیچ رابطه طبیعی بین دال و مدلول وجود ندارد؛ به‌عبارت‌دیگر، هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که چرا نشانه گربه به مفهوم گربه تداعی می‌شود. این امر به‌سادگی یک کاربرد و قرارداد اجتماعی زبان است که ما از آن استفاده می‌کنیم» (هراث، ۱۳۸۶: ۱۹۰). نکته مهم دیگر در نشانه‌شناسی سوسوری «انزوا، انقطاع و منفک بودن آن است؛ نشانه‌ها در رابطه سیستمی قرار دارند و خارج از فرآیند زبانی پروسه موردنظر هستند. مفهوم سیستم در نظام سوسوری از تعریف ارزشی ناشی می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۹). به‌طورکلی، رابطه بین عناصر تشکیل‌دهنده نشانه در نزد سوسور «مکانیکی و خالی از حضور عامل بشری است» (داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۶۲). یلمزلف از دیگر نشانه‌شناسان ساختارگرا است که تا حدودی وضعیت انجماد نشانگی سوسور را تغییر داده است. این نشانه‌شناس دانمارکی، نظریه نشانه‌شناسی سوسور را تکمیل نمود و به‌جای دو اصطلاح رایج دال و مدلول از دو اصطلاح سطح بیان و سطح محتوا بهره جست و این دو را نیز به دو وجه صورت و ماده تقسیم کرد. مطابق نظر او «این‌گونه

1. Lotman
2. Bart
3. Derrida
4. Eco

نیست که دال و مدلول با یکدیگر الزام هستی‌شناختی داشته باشند، یعنی چنین نیست که مدلول لزوماً باید به تناسب دال فراخوانده شود بلکه این‌رو صرفاً در فراخوانده شدن بر یکدیگر ملزم می‌شوند» (زیرک، ۱۳۹۵: ۷۹). دیدگاه یلمزلف و مطالعه پلان‌های زبانی و نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر سبب می‌شود «بررسی نشانه‌ها از چارچوب محدود تحت تسلط رابطه تقابلی سوسوری و نظام بسته دال و مدلولی، خارج و وارد نظام فرآیندی شود» (آیتی، ۱۳۹۲: ۳). چارلز پیرس برای شرح و بسط نظریه نشانه‌شناسی خود از مفهوم «دلالت» استفاده می‌کند. در نشانه‌شناسی او نشانه، مفسر و موضوع سه ضلع اصلی مثلث نشانه‌شناختی را تشکیل می‌دهد. در نظر او «سه نوع نشانه، یعنی آیکون (شمایل)، نمایه و نماد اهمیت بسزایی دارند». (توحیدلو و شعیری، ۱۳۹۶: ۸۸). پیرس نیز مانند سوسور تمرکز خود را بر نشانه استوار ساخت و در زمره ساختارگرایان جای گرفت. آلژین داس گریمس زبان‌شناسی است که از او به‌عنوان پدر معناشناسی نوین یاد می‌شود. او با الگو گرفتن از طرح نظریه سطح بیان و سطح محتوای یلمزلف، دو اصطلاح برون‌نشانه و درون‌نشانه را مطرح ساخت. او با طرح مسئله حضور انسان به‌عنوان گفته‌پرداز و با ارتباط پدیدار شناختی او با نشانه، زمینه‌ساز عبور از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا به نشانه-معناشناسی گفتمانی شد. آنچه ارائه شد، بیانگر سیر عبور زبان‌شناسی ساخت‌گرا به زبان‌شناسی گفتمانی بود، مسئله‌ای که اساس این تحول است.

۲-۲. بعد حسی- ادراکی گفتمان

همان‌طور که اشاره شد نشانه‌شناسی سوسوری که به دال و مدلول و رابطه تقابلی میان آن‌ها قائل است، دیگر به تنهایی پاسخگوی تولیدات معنایی نیست؛ مثلاً در برخی گفتمان‌ها به‌خصوص گفتمان ادبی، عناصر و جریانات حسی وجود دارند که نقش آن‌ها را در تولید معنا نمی‌توان نادیده گرفت. گریمس این عناصر حسی را در کتابی با عنوان «در باب نقصان معنا» (۱۹۸۷ م)، بررسی کرده است. او عوامل حسی- ادراکی «را تابع جریانی تحت عنوان گریز از واقعیت می‌داند. گریزی که خود منشأ تولید گونه‌های زیبایی‌شناختی است. این گریز از واقعیت یعنی این‌که در مواجهه شدن با یک‌چیز، واقعیت آن در پشت پرده‌ای ظاهری قرار می‌گیرد. نگاه کردن به یک‌چیز از هر زاویه، باعث از دست رفتن زوایای دیگر می‌شود و به همین دلیل معنای یک‌چیز ناقص یا انحرافی یا یک‌چیز دیگر است» (شعیری، ۱۳۹۵: ۸۹). برای جبران این نقصان، در تولید معنا و برای دستیابی به معنای زنده و نه معنای صرفاً مکانیکی و فنی، باید به پدیدارشناسی مراجعه کرد. «دیدگاه پدیداری در مطالعات مربوط به نشانه، سبب می‌شود تا نشانه، نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که ما آن را دریافت می‌کنیم، آن‌گونه که می‌تواند باشد و با توجه به موقعیت انسان در بافت پدیداری، معنا یابد» (شعیری، ۱۳۸۶: ۶۱). بر این اساس، برای این‌که مطالعه نشانه‌ها به «گونه‌هایی صرفاً فنی، ساختاری و مکانیکی تبدیل نشوند و در عوض معنایی زنده، پویا و حقیقی تولید کنند و به آن دست یابند، باید به بنیان‌های حسی-ادراکی نشانه-معناها که بنیان‌های اولیه تولید معنا هستند مراجعه کنند» (رادمنش و شعیری، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۴). بر این اساس گونه‌های حسی مختلف نظیر حواس لامسه، شنوایی، بینایی، چشایی و بویایی فرآیند حسی- ادراکی گفتمان را تشکیل

می‌دهند؛ اما برای تحقق بعد حسی - ادراکی گفتمان وجود دو پیش‌شرط حضور و طرح فضای تنشی، از اهمیت بسزایی برخوردار است که به تعریف هریک می‌پردازیم.

۲-۲-۱. عنصر حضور

آنچه گفتمان را محقق می‌سازد، حضور جسمانه، به‌عنوان تکیه‌گاه ادراک و احساس و یا به عبارتی جسم احساس‌گر است «که نه تنها باعث انسجام نشانه-معناها می‌گردد و حد واسط بین برونه (دال) و درونه‌ها (مدلول) به‌شمار می‌رود، بلکه به‌عنوان مرز مشترکی بین این دو عمل نموده و عبور از برونه به درونه یا بالعکس را میسر می‌سازد» (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱). در حقیقت «جسم به‌یقین ابزار ادراک است و مطابق پدیدارشناسی حضور نخستین شیوه بودن است» (حجتی‌زاده و سیدان، ۱۳۹۴: ۲۳). برای مثال شوش‌گر احساسی که در موضع خشم قرار می‌گیرد گونه عاطفی خشم در جسم او متجلی می‌گردد، چشمانی باز و صورتی برافروخته، دندان‌هایی که به هم فشرده می‌شوند همه و همه دال‌ها و برونه‌هایی برای مدلول و درونه‌ای برای خشم است. می‌توان گفت: «افراد در تعاملات اجتماعی بیش از آن که از کلمات بهره گیرند، از ارتباطات غیرکلامی بهره می‌برند. ارتباطات غیرکلامی نشانه و علائمی را در برمی‌گیرند که معنا را از طریقی غیر از زبان منتقل می‌کند» (روخی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۸). به دیگر سخن حضور جسمار سبب انتقال و سرایت حساسیت‌های جسمی-ادراکی (احساس کردن) گفته‌پرداز به دنیای درونه یا دال‌ها می‌شود.

۲-۲-۲. طرح فضای تنشی در گفتمان

بنیان‌گذار نظام نشانه - معناشناختی معتقدند که بر اساس فضای تنشی در گفتمان است که شرایط بروز احساسات در گفتمان تنظیم می‌گردد. همان‌طور که گفته شد، آنچه گفتمان را محقق می‌سازد مربوط به حوزه حضور می‌شود؛ اما طرح فضای تنشی می‌تواند به‌عنوان پایگاه، مرکز یا جایگاهی برای بروز احساسات به‌شمار رود. به‌طور کلی طرح فضای تنشی در حکم صدای زنگ احساسات ظاهر می‌شوند و در درون گونه‌های تقابلی سخن عمل می‌کنند.

۲-۳. انفصال و اتصال گفتمانی

در زمان تحقق عمل زبانی، با دو مفهوم اتصال و انفصال گفتمانی مواجهیم. به این معنا که گفتمان در زمان تحقق بعضی از واژگان متعلق به خود را به بیرون هدایت می‌کند و با همین عمل است که گفتمان به گفته و یا بالعکس عبور می‌کند. به این ترتیب انفصال یا برش از طریق تغییر من موجود در گفتمان و نفی اینک و اینجا، ظاهر می‌شود و سبب ایجاد عوامل و زمان‌ها و مکان‌های جدیدی می‌گردد و به تکرار و گستردگی کلام می‌انجامد.

مطابق نشانه-معناشناسی گفتمان (شعیری، ۱۳۹۰)، می‌توان مراحل گذر از گفتمان به گفته و یا بالعکس

را به شرح زیر نشان داد:

گفته	من	انفصال عاملی	غیر من (او)
	اینجا	انفصال مکانی	غیر اینجا (جای دیگر)
	اینک	انفصال زمانی	غیر اینک (زمان دیگر)
گذر از گفته	او	انفصال عاملی	نفی او (من)
	غیر اینجا	انفصال زمانی	نفی غیر اینجا (اینجا)
	غیر اینک	انفصال زمانی	نفی غیر اینک (اینک)

در حقیقت «اهمیت محور جانشینی زمانی آشکار می‌شود که هر انتخاب نه تنها موجب ایجاد انفصال گفتمانی شود بلکه یکی از شگردهای ایجاد اتصال گفتمانی به شمار رود» (جونقانی آگونه، ۱۳۹۶: ۷). فعالیت‌های گفتمانی یا گفتمانه مسیر تغییر هویتی را فراهم می‌کند که با عبور از نشانه‌های کلیشه‌ای و منجمد می‌تواند با خروج از قالب هویتی به نشانه‌ای نو با هویت غیر تبدیل شود.

۲-۴. تحلیل نشانه-معناشناسانه خطبه نهم و ترجمه آن

فضای کلی گفتمان خطبه نهم نهج البلاغه با یک نقصان آغاز می‌شود. نقصان یک ارزش، ارزشی که تساوی گفتار و عمل را فرامی‌خواند. امام در جهت رفع این نقص به کنش زبانی ایراد خطبه مذکور می‌پردازد تا به امر ارزشی تساوی عمل و کردار دست یابد:

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَرْعَدُوا وَ أْبْرَفُوا، وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَسْلُ، وَ لَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُوقِعَ، وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمِطَّرَ» (خطبه ۹).

در واقع هر روایت با یک خلأ آغاز می‌شود. این خلأ انگیزه گفتمان است که موجب هدفمندی آن می‌شود. نقصان و خلأ این گفتمان، همان صفتی که اصحاب جمل فاقد آن هستند، هم آنان که تهدید کردند، ترساندند و شکست خوردند. به این ترتیب، مصداق کامل «طبل توخالی» گشتند. امام (ع) با فراخواندن و حاضر سازی چیزی که غائب است (خاطره جنگ جمل) و با روایت آنچه در جنگ جمل بر او گذشته است، عنصر حضور در گفتمان را به پیش می‌راند. به این ترتیب با حاضر سازی غایب، گونه‌های عقب رانده شده، در دوردست‌ترین نقطه میدان حضور را فرامی‌خواند و آن‌ها را در حال زمانی و مکانی شوش‌گر قرار می‌دهد. بدین ترتیب فضای گفته و یا انفصال با عبور از گفتمان ترسیم می‌شود. این انفصال گفتمانی با عواملی چون «نفی اکنون» یعنی با وارد ساختن افعال ماضی (أَرْعَدُوا وَ أْبْرَفُوا) و نفی اینجا، یعنی توصیف صحنه جنگ و نفی من به غیر من (آن‌ها؛ واو موجود در أَرْعَدُوا وَ أْبْرَفُوا) حاصل می‌شود. غرض از نفی اکنون این است که امام با مرور خاطره واقعه جمل، آن را از دوردست‌ترین نقطه میدان حضور، به نقطه حضور در زمان حال فرامی‌خواند. در حقیقت صورت ماضی افعال حکایت از زمان گذشته

دارد و امام هنگامی که این زمان غائب را در زمان حاضر می‌سازد، به‌نوعی نوستالژیک وار روایتی را دوباره زنده می‌کند. به عبارت بهتر، می‌توان آنچه تاکنون گفته‌شده را در محور زیر به‌طور خلاصه نشان داد:

هدف از روایت رفع نقصان موجود هدف دستیابی به شیء ارزشی، یعنی یکسان بودن عمل و گفتار ابزار موردنیاز برای رفع نقصان و دستیابی به شیء ارزشی انفصال یعنی برش و انقطاع از اکنون، من، اینجا نتیجه انفصال: من تبدیل به غیر من یعنی آن‌ها (اصحاب جمل می‌شود)، زمان اکنون تبدیل زمان واقعه جمل می‌شود و اینجا تبدیل به آنجا یعنی مکان واقعه جمل می‌شود نتیجه: امام گفته بابان را با خلق روایتی در زمان و مکان غیر اینک و اکنون قرار می‌دهد و آن‌ها را آماده پذیرش گفته می‌کند.

امام پس از آماده‌سازی گفته‌یابان، گفتمان خود را تولید می‌کند. پس هدف گفته پرداز خلق دو مدلول تساوی قول و فعل است. لذا انگیزه و هدف گفتمان دستیابی به این ابژه ارزشی است. گفته پرداز برای خلق این مدلول دو جریان حسی - ادراکی را انتخاب می‌کند. دیدن و شنیدن. چرا؟ زیرا در تمامی فتنه‌ها ابتدا هیاهو و پس‌از آن جنجال به پا می‌شود. امام هیاهو و رجزخوانی این دو شخص (طلحه و زبیر) را به رعد در آسمان تشبیه کرده است. همان‌گونه که تندر در دل‌ها ترس می‌افکند، این دو نیز به تحریک مردم برای جنگ پرداختند. نشانه بعد، برق است. پس از صدای تندر همگان در انتظار برق‌اند. تندر با گوش شنیده می‌شود و برق با چشم دیده می‌شود. چشم مردم فتنه‌های این دو را دید و گوش آن‌ها رجزهایشان را شنید و همه در انتظار بارشی سیل‌آسا هستند؛ اما با این وجود، مهیب فریادهایشان و کثرتشان و جمع افراد سرشناس در میانشان، سرانجامشان با گونه «الفشل» مطرح می‌شود. آن‌ها با وجود هیاهو، فتنه، غرش و تندرشان، عقیم شدند و هیچ کاری از پیش نبردند. این همان نقصان است. نقصانی که امام آن را درک می‌کند و در پی نمایاندن این مطلب به گفته یابان است که در انسان باید تساوی قول و فعل باشد.

حال گفته پرداز پس از نفی اکنون، نفی من و نفی اینجا که فضایی گفته‌ای را رقم‌زده بود، عنصر ما، اینجا و اکنون را در میدان حضور حاضر می‌سازد؛ یعنی گفته‌پرداز با اکنون، اینجا و من، به گفتمان باز می‌گردد. افعال (لَسْنَا وَ نَوْعُ وَ نَسِيلُ وَ نَمَطْرُ) مؤید نفی غیر من و غیر اینجا و غیر اکنون هستند. برش و انقطاعی که در ابتدای گفتمان وجود داشت جای خود را به اتصال می‌دهد؛ یعنی از خود سخن می‌گوید و از نشانه «لَسْنَا» بهره می‌گیرد. نشانه ضمیر فاعلی «نا» موجود در این فعل - که با ترجمه نشانه «ما» محقق شده است - حکایت از نوعی حاضر سازی حاضر دارد. حاضر سازی حاضر که با نوعی اتصال گفتمانی رقم می‌خورد، با ذکر من، اینجا و اکنون صورت می‌پذیرد. زمانی که در زمان حال، عنصری که حاضر است را، حاضر سازیم به‌نوعی به تأکید عنصر حاضر و پررنگ شدن آن می‌انجامد. بدین ترتیب میدان حضور با اتصال اشباع می‌شود. پس هنگامی که امام از خود و صفات خود که حکایت از دلیری و تدبیرشان دارد و هر وعده‌ای که دهند با عمل تحقق خواهد یافت؛ این ویژگی حاضر در امام چنان با گفته پرداز خودشان تأکید می‌شود که میدان حضور اشباع می‌شود و جایی برای عرض‌اندام برای رقیبی باقی نمی‌گذارد و نوعی حس تنگنا را برای رقیب ایجاد می‌کند. پس امام برای توصیف حال و قال دشمنان از

انفصال و حاضر سازی غائب بهره می‌گیرد و در مقابل برای توصیف ویژگی‌های خود از اتصال گفتمانی و حاضر سازی حاضر استفاده می‌کند.

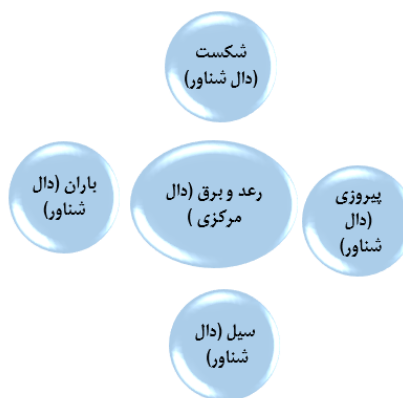
برای ترسیم این مدلول (تساوی قول و عمل)، در عالم حسی-ادراکی، فاعل گفتمانی یا همان گفته پرداز، اولین مرحله شکل‌گیری معنا یعنی نشانه‌گیری راه طی می‌کند. پس دو عالم برای نشانه‌گیری در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند. یکی مرکزی جهت‌آفرین (مبدأ نشانه‌گیری) و دیگری عالمی جهت‌پذیر (مقصد نشانه گرفته شده). امام(ع) برای محقق ساختن مدلول و فرا ارزش «تقدم عمل بر گفتار»، رعدوبرق عقیم و بی‌باران و رعد برق باران‌زا و سیل آسا را در عالم حواس نشانه رفته است؛ اما رعد برق عقیم و باران‌زا چیست؟ و چگونه احساسات شوش‌گر را در عالم معنا تحریک می‌کند؟ و مترجم چگونه این فرآیند را در گفتمان خود منعکس می‌سازد؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، ابتدا نشانه‌های زبان مقصد را با نشانه‌های زبان مبدأ در مقابل یکدیگر قرار می‌دهیم تا خروجی معنایی هر یک را بررسی کنیم. در نتیجه مشخص می‌شود معنای حاصل شده تا چه میزان بامعنای مطلوب زبان مبدأ متناظر است:

«وَقَدْ أُرْعِدُوا وَ أُبْرِقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفُشْلُ وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ» (خطبه/۹)
 «آن‌ها سروصدایی راه انداختند؛ اما (هنگام جنگ) این سروصدا با سستی (و ترس همراه شد). ما تا کار دشمنی را نسازیم نمی‌خروشیم؛ و تا نباریم سیل روان نمی‌کنیم» (گرمارودی، ۱۳۹۵: ۹۵).

جدول ۱: تقابل نشانه‌های متن نهج البلاغه و ترجمه گرمارودی

وَقَدْ أُرْعِدُوا وَ أُبْرِقُوا	وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفُشْلُ	وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ	وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ
آن‌ها سروصدایی راه انداختند	اما(هنگام جنگ) این سروصدا با سستی (و ترس همراه شد)	ما تا کار دشمنی را نسازیم نمی‌خروشیم.	و تا نباریم سیل روان نمی‌کنیم.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شروع گفتمان با دو بعد حس- ادراکی است. در عنصر رعدوبرق؛ رعد نماینده عنصر شنوایی است و برق نماینده عنصر بینایی است. در حقیقت کل گفتمان بر دو حس بینایی و شنوایی استوار است. دال مرکزی شنیدن و دیدن است و دال‌های شناور نتایج و پیامد آن است:



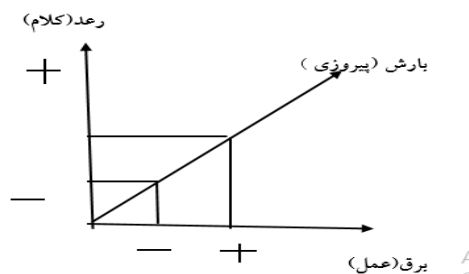
نمودار ۱: دال مرکزی و دال‌های شناور

کلمه «رعدوبرق» محور اصلی کلام است؛ زیرا «همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند. مهم‌ترین این نشانه‌ها، گره‌ها یا دال مرکزی یا دال برتر است که هسته مرکزی منظومه گفتمانی را تشکیل می‌دهند. سایر این نشانه‌ها در اطراف نشانه مرکزی نظم می‌گیرند و جاذبه این هسته، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کنند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد» (سلطانی و تفرشی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). در نمودار ارائه‌شده نیز هسته و دال مرکزی رعدوبرق است؛ یعنی فاعل گفتمانی با این دال مرکزی، مدلول موردنظر خود را ارائه می‌دهد؛ اما سؤالی که به ذهن متبادر می‌گردد این‌که: چرا امام(ع) عنصر رعد را برای آغاز گفتمان خود انتخاب کرده است؟ در واقع در این گفتمان، انتخاب گفتمان حسی ادراکی به‌نحوی هوشمندانه صورت گرفته است. امام(ع) برای جلب توجه مخاطب، عنصر شنوایی را به‌عنوان پیش‌درآمد کلامش انتخاب کرده است. صدایی که شبیه به رعد و تداوی‌گر اصحاب جَمَل است. فتنه‌ای که سروصدایی می‌کند شبیه صدای رعد است. دال صدای رعد به‌گونه‌ای پیش می‌رود که جسم شوش‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چیزی شبیه انقباض که می‌توان آن را تکان یا تپش نامید. هر گونه حسی دارای دو آستانه است. پایین‌ترین آستانه و بالاترین آستانه؛ آستانه بالا جسم شوش‌گر را با نوعی انقباض مواجه می‌کند و آستانه پایین او را به سمت سکوت سوق می‌دهد. پس رابطه بین صدا و شوش‌گر شنیداری، رابطه‌ای دوطرفه است، یعنی همان‌طور که صدا از منبع و جسمی، به نام دیگری به وجود می‌آید، مقصد و منبعی نیز دارد. صدای به وجود آمده مانند رعدی همه‌جا را فراگرفته، منبع صدا اصحاب جَمَل‌اند و مخاطب آن مردم، مردمی که تحت تأثیر این رعد قرار می‌گیرند. در نتیجه مهم‌ترین ویژگی نشانه - معناساختی عنصر رعد، صدایی با بالاترین آستانه، یعنی دوجانبگی محقق می‌گردد؛ یعنی صدا از منبع و جسمی به نام دیگری پدید می‌آید و مقصد خود یعنی جسم شوش‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچه در عمل حسی-شنیداری مهم به نظر می‌رسد، همین عمل شنیداری است که سرچشمه تولید فعالیت حسی - حرکتی به شمار می‌رود؛ یعنی صدای رعد جنبش و جوشی در جسم شوش‌گر ایجاد کرده، او را به حرکت وامی‌دارد و جسم شوش‌گر را متوجه برق خواهد کرد. در حقیقت هرگاه شوش‌گر با آستانه صوتی بالا مواجه شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و با حس دیداری به‌دنبال منبع صدا خواهد گشت. نور خیره‌کننده برق به‌عنوان دومین عنصر حسی - ادراکی دلیل محکمی است که جسم شوش‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد به این معنا که اتفاقی در حال شدن است. حس شنیداری نشانه رفته، به دنبال خود حسی دیداری را فرامی‌خواند. پس سوژه برای یافتن منبع صدا به آسمان چشم می‌دوزد، برق پیامد رعد است و رعدوبرق هر دو علتی هستند برای معلول باران. پس دو عنصر مهم حسی - ادراکی شنیدن و دیدن سرچشمه اصلی گفتمان را تشکیل می‌دهند. دال مرکزی هیاهویی است که اصحاب جَمَل به پا کرده‌اند. باران و سیل و عدم بارش و آسمان عقیم همه دال‌های شناور برای مدلول دو صد گفته چون نیم کردار نیست می‌باشند. در حقیقت جان‌مایه اصلی کلام، مقدم شمردن عمل بر گفتار است و برای القای این گفتمان، امام گفتمان حسی-ادراکی را به خدمت می‌گیرد. واضح است که نشانه‌های بارش سیل‌آسای آسمان رعدوبرق است و توقع اولیه از شنیدن صدای رعد، بارش است؛ اما

رعدوبرق و صدای آن همیشه نشانه باران نیست. امام این دال را نیز را برای نشان دادن صفات دشمنان خود به کار می‌گیرد. درواقع رعدوبرق باران‌زا، صفت امام و یارانشان و ابر بی‌باران و عقیم صفت دشمنانش است.

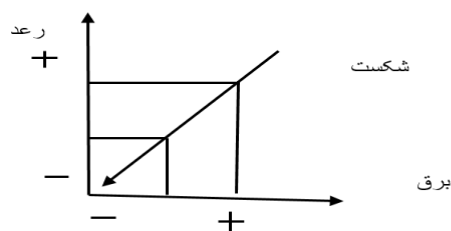
۲-۵. مربع تنشی در خطبه نهم نهج البلاغه

مطابق نشانه-شناسی صوری، معنا دارای تقابلی دوگانه است، یعنی نقطه مقابل شب مفهوم متضاد آن یعنی روز است. مطابق این نظریه معنا در حصار رابطه تضادی است و قدرت پرورش و سیالیت و باروری ندارد. همین مسئله موجب شد که مجال ظهور پدیدارشناسی معنایی در مسائل زبان‌شناسی پدید آید. این مسئله پاسخی است برای تمام ناکامی‌های نشانه‌شناسی محض، پاسخی که برای معنا رکود قائل نیست و به پویایی معنایی باور دارد. «جریان حسی-ادراکی نگاه پدیداری را جانشین نگاه‌های غبار گرفته می‌کند و همین سبب وحدت و انسجام حضوری پدیده‌ها در فضای تنشی می‌گردد» (حسن‌زاده میرعلی و کنعانی، ۱۳۹۰: ۱۱۸). بُعد شناختی همان گستره‌های گفتمانی هستند و بُعد عاطفی، فشاره‌های عاطفی را پدید می‌آورند، لذا برای ترسیم مربع تنشی گفتمان علاوه بر بُعد عاطفی گفتمان نیازمند بُعد شناختی گفتمان نیز هستیم. درواقع از تعامل دو بُعد عاطفی (کیفی) و بُعد شناختی (کمی) مربع تنشی گفتمان ترسیم می‌شود. ماهیت مربع تنشی بر مبنای دو محور عمودی و افقی تشکیل شده است که از اصل محور X و Y پیروی می‌کند. محور Y همان منطقه فشاره‌ای یا درونه‌های عاطفی و محور X، همان منطقه گستره‌ای و یا برونه‌های شناختی است؛ بنابراین در فضای تنشی، هرگاه در منطقه گستره‌ای «گستره‌ی فضای تنشی محدود و تقلیل یافته باشد با وضعیت متمرکز گستره‌ای مواجهیم، اما اگر گستره فضای تنشی نامحدود و متکثر باشد با وضعیت بسط یافته یا بسیط روبه‌رویییم. در نظام تنشی فشاره‌ای، اگر فضای تنشی بسیار قدرتمند و پرانرژی باشد، سوگیری تنشی به سمت قوی بودن درونه عاطفی است اما اگر سوگیری تنشی با افت عاطفی همراه و کم انرژی باشد، فضای تنشی هم ضعیف است» (نایی و شعیری، ۱۳۹۵: ۶۸). پس هر حضور محسوس محل تلاقی و پیوند بُعد مشخصی از کیفیت یا انرژی درونی (کنش درونی) و بُعد مشخصی از کمیّت یا موقعیت فضا-زمانی (کنش بیرونی) است. فشاره یا همان انرژی درونی بُعد کیفی ادراک و گستره یا استقرار در موقعیت‌های فضا-زمانی، ابعاد کمی ادراک را می‌سازند. فشاره کم‌وبیش باعث شورمندی و سرزندگی ادراک می‌شود و گستره جریان ادراک فاعل شناسا را به سوی جهتی خاص می‌کشاند (پاکتچی و شعیری، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۳). بر این اساس می‌توان مربع تنشی در این گفتمان را به شکل زیر ترسیم کرد:



نمودار ۲: طرح‌واره تنش‌ی افزایش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره: توصیف ویژگی امام(ع) و بارانشان

مربع طرح‌واره تنش‌ی بالا بیان‌گر این مطلب است که امام(ع) وعده‌ای نمی‌دهد و قولی را ایراد نمی‌کند مگر آن که آن را محقق کند. عمل او مانند غرش و رعد بی‌باران نیست. اگر رعدی به پا می‌کند و اگر برقی نشان می‌دهد نتیجه و ارزش و خروجی آن پیروزی است. برخلاف صفت دشمنان که هم رعدی در جنگ جَمَل به پا کردند و هم برق نشانه شکستشان بود. درواقع کار آنان همانند رعدوبرق آسمانی عقیم و بی‌باران است که انتظار بارش را برآورده نمی‌سازد و به‌دروغ می‌غرد. طرح‌واره صفت دشمنان ایشان را می‌توان به این شکل ترسیم کرد:



نمودار ۳: طرح‌واره تنش‌ی افزایش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره: توصیف ویژگی دشمنان امام(ع)

طرح‌واره فوق بیان‌گر صفات دشمنان امام(ع) است. دال مرکزی رعدوبرق است. رعد در محور فشاره و برق در محور گستره جای گرفته است. صدای تند غرش رعد، در محور فشاره روبه فزونی است و برق در محور گستره افزایش می‌یابد. پیوند دیدن و شنیدن باهم؛ اما خروجی آن باران نیست بلکه عدم باران و شکست است. درواقع در هر دو طرح‌واره، فشاره و گستره به‌طور هم‌زمان در حال افزایش است اما خروجی و محصول حاصل شده یکسان نیست.

۳. نقد ترجمه گرمارودی

حال با تحلیل گفتمان، به بررسی انعکاس آن در ترجمه گرمارودی می‌پردازیم. «همیشه این احتمال وجود دارد که شیوه تثبیت معنایی نشانه در یک گفتمان، توسط شیوه‌های دیگر تثبیت معنا به چالش دربیانند» (سلطانی و تفرشی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

ترجمه پیشنهادی: و از سخنان آن حضرت علیه‌السلام است: چون رعد خروشدند و چون برق تهدید کردند و همراه این دو کار سستی و شکست است؛ و ما تا چیره نکنیم نمی‌خروشیم و تا نباریم سیل جاری نمی‌کیم.

در توضیح اینکه چرا در ترجمه پیشنهادی عبارت توضیحی (خروشدند و تهدید کردند) اضافه شده است، باید گفت واژگان در یک عبارت گاه در تقابل باهم و گاه در تضاد باهم می‌باشند. دو واژه (أرعدوا و أبرقوا) در فرمایش حضرت امیر را هم می‌توان در تقابل و تضاد باهم دید و هم در تعامل باهم. به‌خصوص اینکه رعدوبرق گاه در پی خود باران دارند و گاه بی برو بارند. تضاد این دو هنگامی است که رعدوبرقی با خروش و زیاد در دل مخاطب و بیننده تهدید افکند و خوف و رجاء در دل او ایجاد کند. هنگامی که این دو پدیده به باران بیانجامد، این دو واژه رابطه تعاملی دارند چراکه به یک نتیجه واحد و مطلوب منجر می‌شود؛ اما آن زمان که صرفاً سروصدایی بیش نباشند نه تنها بی‌بارند بلکه روح ناامیدی و دلسردی را در مخاطب ایجاد می‌کنند. از این رو به نظر رسید این دو عبارت افزوده شود شاید بتوان منظور حضرت را بهتر به تصویر کشید. در این میان، مترجم این نشانه‌ها را در زبان مقصد (سروصدا) ترجمه کرده است. حال آن‌که نشانه‌های رعدوبرق تناسب معنایی با تمام واژگان مذکور گفتمان را دارند. سیل، باران، شکست و پیروزی همه با رعدوبرق تناسب دارند و واژگان ذکرشده در خدمت دال معنایی مذکورند و اهداف آن را تعیین می‌کنند؛ و سرو و صدا الزاماً با باران و سیل همراه و ملازم نیست. در واقع مترجم با جانشین ساختن نشانه سروصدا به جای رعدوبرق نتوانسته شدت معنایی ایجاد شده را منتقل کند، چراکه در ادامه ترجمه و تشکیل گفتمان ترجمه‌ای، واژگانی چون بارش، خروش و روان ساختن را ذکر کرده است که همه نتیجه و خروجی رعدوبرقی بود که آن را با نشانه دیگر جایگزین کرده است. رعدوبرق واژگانی دارای بار معنایی و ارزش نشانه‌ای هستند که فروگذاری آن در ترجمه، کل گفتمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقیقت این دو واژه، هسته مرکزی گفتمان‌اند و حال رعدوبرق و تعامل آن‌ها به‌نوعی یادآور فتنه طلحه و زبیر باشد. در مثل گفته می‌شود: «رعد الرّجل و أبرق»؛ یعنی تهدید کرد و ترساند و این تهدید و ترساندن با هیچ برابر نهادی بهتر از رعدوبرق که تداعی‌گر دو فتنه برانگیز (طلحه و زبیر) است، قابلیت انتقال را ندارد. از این رو بهترین برابر نهاد برای این واژه خود آن‌ها هست.

تحلیل مذکور بیان‌گر آن است که ترجمه‌های آثاری چون نهج البلاغه نیازمند انتخاب و دقت واژگانی است تا اراده و مقصود گفته‌پرداز زبان مبدأ با اراده و گفتمان ترجمه‌ای در زبان مقصد برابر باشد؛ بنابراین آشنایی با نشانه-معناشناسی در ترجمه، به‌ویژه ترجمه متون دینی می‌تواند در ترجمه گفتمان و تأثیر آن بر مخاطبان زبان مقصد کارگشا باشد. یکی دیگر از نکات موردنقد در خصوص برابر نهاد انتخابی مترجم اینکه هر سرو و صدایی لزوماً نشانه‌ای برای باران نیست. پرواضح است انتخاب این دو برابر نهاد برای «أرعدوا و أبرقوا» به‌نوعی تسامح در امر محسوب می‌شود و هرچند به‌ظاهر امر بدون اشکال و صحیح می‌نماید اما هنگامی که از زاویه خاصی چون نشانه معناشناسی موردنقد قرار می‌گیرد خلل‌های آن ظاهر می‌شود.

اگر گفته شود سروصدا به راه انداختن و گردوخاک کردن تعبیر درستی از فرمایش امام است در پاسخ باید گفت: ماهیت نشانه معناشناسی این است که به کمک این علم چگونگی تکوین نشانه‌ها و در نتیجه شدت معنای آن‌ها بیان می‌شود. نشانه‌ها برای تولید می‌توانند در تضاد، تقابل، طرد، پذیرش، تعامل، نفی، تقابل، دگرسویی، همگونی، دگرگونی و یا تبانی با سایر نشانه‌ها قرار گیرند. نمی‌توان به حکم اینکه معنی منتقل شده و غرض به مخاطب القاء شده است لفظ و چارچوب معناشناسانه موجود در بافتار را نادیده گرفت. حکم به برتری معنی بر لفظ بخصوص در متون پر از تصاویر و جلوه‌های بصری و نشانه‌دار جفا در حق متن و بی‌توجهی به صور متعدد بیانی است. برتری لفظ بر معنی یا بالعکس امری نسبی و نه مطلق و متناسب با نوع متن است. گاهی هدف خبررسانی است و گفته‌پرداز در پی تصویرسازی نیست چراکه نوع گفتمان ساده است، طبیعتاً در چنین متونی معنا اولویت دارد، لکن اگر سخن در بستری چون نهج البلاغه روایت شود بالطبع سهم بزرگی را برای لفظ باید در نظر گرفت. چراکه سخن با زیور لفظ آراسته شده و رسالت مترجم در نقل متن اصلی به گفته‌یاب جدید بسی دشوار می‌نماید.

حال چالش و تعامل نشانه‌ها را در زبان عربی برای خلق مدلول «دو صد گفته چون نیم کردار نیست»، ملاحظه فرمایید: رعد با برق تعامل ایجاد می‌کنند که نتیجه آن یا بی‌بارانی است یا بارش سیل آسا. طلحه و زبیر مثل رعدوبرق‌اند، غرش کردند اما نباریدند و مانند طبل توخالی عمل کردند؛ اما امام می‌گوید: «و لَسْنَا نَرَعِدُ»؛ یعنی ما رعد به پا نمی‌کنیم، نمی‌غریم مگر آن که بیاریم که این امر با نشانه «حَتَّى نُوقِعَ» محقق شده است و فقط با باریدن، سیل به پا کنیم که با گفته و «لَا نَسِيلُ حَتَّى نُمَطِرَ» محقق شده است. پس در اینجا دو نشانه رعدوبرق، دو حکم مجزا صادر می‌کنند؛ برای امام یکسان بودن قول و عمل که با نشانه‌های «نُوقِعُ، نَسِيلُ و نُمَطِرُ» تکوین یافته است و برای طلحه زبیر با نشانه «الْفِشْلُ» هستی یافته است و آن معنای عقیم بودن و بر طبل توخالی کوفتن است و یا شاید بر طبل رسوایی زدن است. بدین معنا آن رعدوبرقی که همه انتظار بارش دارند با عدم تحقق وعده و وعید همراه می‌شود و بر طبل رسوایی می‌زند. لذا تعامل میان «أَرَعِدُوا أَوْ قُوتُوا و نَسِيلُ و نُمَطِرُ» برقرار می‌شود. چالش نشانه‌ها «الْفِشْلُ» به معنای شکست و عقیم شدن است. با «نُوقِعُ» یعنی باریدن و نتیجه آن «نَسِيلُ»، سیل به پا ساختن معنا، حاصل می‌شود.

برای اصلاح ترجمه موجود بر مبنای انگاره‌های نشانه معناشناسی دو پیشنهاد وجود دارد:

- نشانه رعدوبرق جوهره اصلی گفتمان است و کلام بر پایه تمثیل برقرار است چراکه کل گفتمان با آن معنا می‌یابد. سروصدا حذف شود و رعدوبرق و نتیجه آن ذکر شود و بگوید: (چون رعد غرش کردند و چون برق ظاهر شدند) که در این صورت هم به ساخت متن اصلی وفادار است و هم به نوعی ترجمه‌ای ارتباطی با مخاطب رقم‌زده است.

- سروصدا ذکر شود و فضای تمثیلی کلام حفظ شود یعنی بگوید: (چون رعدوبرق سروصدا به پا کردند). شاید در تأیید نظر ارائه‌شده بتوان این سؤال را مطرح نمود: کدام یکی از این دو نشانه باسیل و باران و بی‌بارانی و غرش هماهنگی دارد؟ رعدوبرق و یا سروصدا؟ آیا الزاماً هر سر و صدایی باید در کنار رعدوبرق باشد و تنها رعدوبرق تولید سروصدا می‌کنند؟

نتیجه گیری

- از تحلیل نشانه -معنی شناسی خطبه نهم نهج البلاغه و ترجمه آن نتایج زیر به دست آمد:
- ۱- تمام نشانه‌های مذکور در یک گفتمان دارای ارزشی معنایی هستند. برخی از این نشانه‌ها به عنوان دال مرکزی و گلوگاه اصلی گفتمان به شمار می‌رود و سایر نشانه‌ها به عنوان دال‌های شناور حول این نشانه‌ها می‌چرخند.
 - ۲- در ترجمه متون دینی می‌بایست با تشخیص نشانه‌های تأثیرگذار اصلی در ترجمه و انتخاب نشانه‌های متناسب با آن در زبان مقصد دقت نمود. موسوی گرمارودی با جایگزینی دو نشانه رعدوبرق با سروصدا که صفتی بود برای طلحه و زبیر، سایر نشانه‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. چراکه دال مرکزی واژه رعدوبرق است و ترجمه‌ای دقیق‌تر و گویاتر از خود واژه رعدوبرق در زبان فارسی وجود ندارد که همان مدلولی را خلق کند که آن واژه در زبان مبدأ آفریده است.
 - ۳- مترجم می‌بایست با شناخت این نشانه‌ها و بعد حسی ادراکی گفتمان، ترجمه دقیق ارائه کند. به نحوی که در ترجمه دال‌های زبان مبدأ، دال‌هایی در زبان مقصد انتخاب شوند که مدلولی یکسان یا نزدیک با مدلول گفته پرداز اصلی گفتمان یعنی حضرت علی(ع) در نهج البلاغه ایجاد شود.
 - ۴- در کنار صفاتی که برای مترجم ذکر شده است، آشنایی با نشانه - معنانشناسی نیز می‌تواند در ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر کارگر باشد و به گفتمان، قابلیت انتقال بخشد.

منابع

- اقبالی، عباس. (۱۳۹۷). «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه»، **دوفصلنامه حدیث پژوهی**، شماره ۱۸، ۲۳۹-۲۵۶.
- آنگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۶). «پژوهشی در باب نظری انفصال و اتصال گفتمانی»، **دوفصلنامه روایت‌شناسی**، شماره ۱، ۱-۲۵.
- آیتی، اکرم. (۱۳۹۲). «مانلی نشانه سیال بررسی نشانه-معناشناختی شعر مانلی نیما یوشیج»، **مجله شعر پژوهشی**، (۴)۵، ۱-۱۶.
- پاکتچی، احمد و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه-شناسی تنشی»، **دوماهنامه جستارهای زبانی**، ۳۹-۶۸.
- پراندوجی، نعیمه و محتشم، معصومه. (۱۳۹۷). «استعاره‌های شناختی و تأثیر آن در ترجمه نهج البلاغه»، **دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، ۱۸، ۳۸-۹.
- توحیدلو، یگانه و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۶). «تحلیل نشانه-معناشناسی دروغ: لغزندگی نظام ایکونیک زبان در قصه عامه»، **ویژه‌نامه قصه‌شناسی**، ۱۲، ۸۶-۱۱۰.
- حجتی‌زاده، راضیه و سیدان، الهام. (۱۳۹۴). «تحلیل نشانه-معناشناختی دیدن و پدیدارهای دیداری در کشف الأسرار و کاشفات روزبهان بقلی»، **دوفصلنامه ادبیات عرفانی**، ۱۳(۷)، ۶۴-۴۲.
- حسن‌زاده، میرعلی عبدالله و کنعانی، مریم. (۱۳۹۰). «معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور»، **پژوهش‌های ادب عرفانی گوهر گویا**، ۲، ۱۳۶-۱۱۵.
- حسینی اجدادکی‌نیا، سید اسماعیل. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل زیبایی‌شناختی خطبه جهاد»، **پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت**، ۲، ۳۶-۱۹.
- داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۳). «تجزیه و تحلیل ادبی زبان داستان قرآنی موسی(ع) و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی**، ۱۳۳-۵۹.
- رادمش، شبنم‌السادات و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «بررسی نشانه-معنا شناسانه رابطه عنوان با اثر نقاشی (مطالعه موردی تداوم خاطره اثر سالوادور دالی و جیج اثر ادوارد مونش)»، **فصلنامه تخصصی نقد ادبی**، شماره ۲۴، ۳۰-۷.
- روحی جهرمی، فاطمه؛ زارع، حسین و آخوندی، لیلا. (۱۳۹۶). «رابطه زبان بدن با ادراک تعامل اجتماعی»، **دوفصلنامه علمی پژوهشی شناخت اجتماعی**، شماره اول، ۶۰-۴۲.
- زیرک، ساره. (۱۳۹۵). «نشانه - معناشناسی عاطفی گسست و انسداد گفتمانی در داستان حسنک وزیر»، **نقد و نظریه ادبی**، شماره یک، ۹۱-۷۶.
- سلطانی، سید علی‌اصغر و تفرشی، امیرعلی. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان برنامه‌های تولیدی شبکه من و تو»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، ۱۶۴-۱۲۵.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). **تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان**، چاپ سوم، تهران: سمت.

- (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی»، **فصلنامه تخصصی نقد ادبی**، شماره ۸، ۳۳-۵۱.
- (۱۳۸۹). «رابطه نشانه‌شناسی با پدیدارشناسی، با نمونه تحلیلی از گفتمان ادبی-هنری»، **ادب پژوهی**، شماره سوم، ۸۱-۶۱.
- (۱۳۸۵). «نشانه‌های تصویری از نوسان تا تکثیر»، **پژوهشنامه فرهنگستان هنر**، شماره یک، ۱۳-۲۷.
- (۱۳۹۵). **نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی**، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس: مرکز نشر آثار علمی.
- (۱۳۹۴). «تحلیل فرآیند معناسازی در ترجمه و نظام ارزشی گفتمان از منظر خرده معناهای اجتماعی-فرهنگی و ذاتی»، **فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه**، شماره ۲، ۴۸-۲۸.
- طالبی، انسیه. (۱۳۹۵). «دراسة الخطبة الجهادية لأمير المؤمنين علي (ع) في ضوء نظرية الأفعال الكلامية». **بحوث في اللغة العربية**، ۷۶-۵۷.
- عرب زوزنی، محمدعلی؛ پهلوان نژاد، محمدرضا و سیدی، سید حسین. (۱۳۹۳). «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه بر اساس فرانش بینافردی نظریه نقش‌گرا»، **زبان پژوهی**، ۲۱، ۱۱۴-۷۹.
- فتحی مظفری، رسول و مسبوق، سید مهدی و قائمی، مرتضی. (۱۳۹۶). «رهیافتی نو بر ترجمه نهج البلاغه در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۱۷، ۲۱-۴۰.
- قرائی سلطان آبادی احمد. (۱۳۹۷). «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج البلاغه»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۲۱، ۱-۱۹.
- محسنی، علی اکبر و پروین، نورالدین. (۱۳۹۴). «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف»، **نشریه پژوهش‌نامه علوی**، شماره ۲، ۱۴۱-۱۲۱.
- محمودی، سعیده؛ چراغی‌وش، حسین و میرزائی‌الحسینی، سیدمحمود. (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**، ۵۴-۳۳.
- مسبوق، سید مهدی؛ فتحی مظفری، رسول و قائمی، مرتضی. (۱۳۹۵). «نقش و کارکرد تقابل‌های معنایی در ترجمه نهج البلاغه (مطالعه موردی ترجمه‌های دشتی، شهیدی، فقیهی، جعفری و فیض الاسلام)»، **مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**، شماره ۵، ۱۸۴-۱۵۷.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۹۵). **نهج البلاغه**، تهران: قدیانی.
- نایی، سلما و شعبیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). «تحلیل بازنمایی سکوت براساس کارکرد تنشی گفتمان در سینمای کیشلوفسکی»، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه هنر**، ۷۹-۶۵.
- هراث، دیوید. (۱۳۸۶). «از ساختارگرایی و نظام‌های نمادین»، **فصلنامه رسانه**، ترجمه نظام بهرامی، شماره ۷۲، ۲۰۳-۱۸۷.